

معناشناسی واژگان حشر، نشر و بعث در قرآن کریم

سیده فاطمه بتول^۱

چکیده

معناشناسی واژه‌های قرآنی یکی از روش‌های جدید پژوهش‌های قرآنی است. پژوهش حاضر با هدف بررسی معناشناسی واژگان قرآنی «حشر»، «بعث» و «نشر» که هر سه ناظر به احوال قیامت است، انجام شد و معنای لغوی و اصطلاحی، و معنای متعدد این واژگان از نظر معناشناسی مورد بررسی قرار گرفت. این پژوهش به روش تحلیلی- اسنادی و با مطالعه متون مکتوب در این موضوع انجام شد. واژه‌های حشر، نشر و بعث هر کدام دارای معانی گسترده هستند، اما واژه حشر و نشر، بیشتر برای زنده کردن مردگان و مختص به عالم قیامت است.

واژگان کلیدی: معناشناسی، معناشناسی واژگان قرآن، واژه حشر در قرآن، واژه نشر در قرآن، واژه بعث در قرآن.

۱. مقدمه

قرآن گنجینه‌ای از واژگانی است که شناخت جایگاه معنایی آنها از اهمیت خاصی برخوردار است. یکی از مباحث مهم در حیطه فهم قرآن کریم، فهم واژگان و مفردات قرآن کریم است و علم معناشناسی به این موضوع می‌پردازد. از فنون برجسته ادبی قرآن، «معناشناسی واژگان» است. از آنجا که واژگان قرآنی نقش اصلی در آیه دارند و معنا را گسترش می‌دهند، معناشناسی

۱. دانش‌پژوه کارشناسی ارشد مترجمی زبان عربی، از کشور پاکستان، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

قرآن که یکی از شاخه‌های زبان شناسی است، سالیانی است که در مسیر فهم قرآن به کار گرفته می‌شود. دانش زبان شناسی مهم‌ترین مکتب معناشناسی است.

دانش معناشناسی، مطالعه علمی معناست، همچنان که زبان‌شناسی، مطالعه علمی زبان است و منظور از مطالعات علمی، توصیف پدیده‌های زبانی معنا در چارچوب یک نظام، بدون هر پیش‌انگاری است. به عبارت دیگر، معناشناسی مطالعه معنی کلمات، عبارات و جمله‌هاست و همیشه تلاش شده است که به معنای قراردادی واژه‌ها بیشتر تکیه شود تا آنچه گوینده می‌خواهد، واژه را در موقعیت خاصی معنا کند. (صفوی، ۱۳۸۷)

معناشناسی یکی از دانش‌هایی است که در کشف و پرده‌برداری از مفهوم و معنای واژگان قرآن نقش بسزایی دارد. در واقع، معناشناسی بهترین و کامل‌ترین روش برای بررسی متن به شمار می‌آید. معناشناسی مطالعه و تفسیر معنا و ترکیب کلمه‌ها در عبارت‌ها و جمله‌های خاص است. معناشناسی سنتی به معنای تحت اللفظی آن محدود می‌شد، اما امروزه به معنای واژگان در لایه‌های مختلف توجه می‌کند؛ مجاز، مترادف و ابهام نیز در مقوله معناشناسی قرار می‌گیرند. (سبزیان، ۱۳۸۸، ص ۴۴۰)

پایان‌نامه‌ها، مجلات و مقالات مختلفی درباره معناشناسی واژگان قرآن صورت گرفته است. از جمله: مقاله «معنا شناسی أسماء الحسنی» از صادق آیینوند (۱۳۷۹) در مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران منتشر شده است که با پرداختن به روابط معنایی أسماء، مسائلی مثل هم‌معنایی، چندمعنایی و اشتقاق‌های صرفی أسما را در حوزه واژگانی جست‌وجو کرده است. در نورسیده و فراهانی (۱۳۹۲) در مقاله «معناشناسی واژه ولی در قرآن» به توصیف و تحلیل سیر تحول معنایی واژه «ولی» در قرآن کریم و استخراج وجوه معنایی آن پرداخته و با استناد به تفاسیر قرآنی موجود، به این نتیجه رسیده است که این واژه در بافت موضوعی سوره‌ها و آیات شریفه، از طریق روابط هم‌نشینی با واحدهای دیگر در بستر کلام، ساختاری چندمعنایی یافته است و مؤلفه‌هایی از قبیل «فرزند»، «پروردگار»، «دوست و یاور» و «برده آزادشده» را دربر می‌گیرد. حسینی (۱۳۹۰) نیز مقاله «معناشناسی واژه ظن در قرآن کریم» به این نتیجه رسیده

است که اصل‌ترین معنای این واژه در فرهنگ عربی، احتمال نسبت به امری است و همان‌گونه که بسیاری از لغویان گزارش کرده‌اند، این واژه در دو معنای شک و یقین (اطمینان) به‌کار رفته و در زمره کلمات اضداد است. فخار نوغانی (۱۳۹۳) در مقاله «معناشناسی واژه احسان در قرآن کریم» نتیجه می‌گیرد که واژه احسان و مصادیق آن در فرهنگ قرآنی با توجه به روح حاکم بر آیات الهی که خدامحوری و توحید است، در حوزه معیار حسن، چرخشی اساسی یافته است. در مقاله «مفهوم‌شناسی واژه فسق و حوزه معنایی آن در قرآن کریم» تألیف نور محمدی (۱۳۹۵)، واژه فسق تحلیل و واکاوی شده و پس از تبیین مفهوم و ماهیت فسق در لغت، اصطلاح و آرای مفسران، کاربردهای قرآنی آن مورد بررسی قرار گرفته است.

۲. تعریف معنا و معناشناسی

«معنا» بر وزن مفعّل مصدر میمی از «عنی» گرفته شده است که به معنای اراده کردن، قصد کردن، در نظر داشتن و چیزی را منظورداشتن است. (ابن فارس، ۱۳۹۹، ۴/۱۴۶) زبیدی معنا را این‌گونه ذکر کرده است: «معنی الکلام ما يدل عليه اللفظ؛ معنای کلام هرآنچه که لفظ بر آن دلالت می‌کند» (زبیدی، بی‌تا، ۱۰/۲۵۸). ابن‌منظور نیز معنا را از ریشه «عنو» می‌داند و به معنای قصد کردن می‌باشد (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ۱۵/۱۰۵).

«معنا» در اصطلاح، عبارت است از: صورت ذهنی که از لفظ حاصل می‌شود؛ مشروط بر اینکه بر اثر وضع باشد. (تهانوی، ۱۹۹۶، ۲/۱۶۰۰) معناشناسی در پی کشف معنا در جایی است که بنیان‌های ارتباط متقابل و تنگاتنگ نشانه‌ها با یکدیگر در آن شکل می‌گیرد. از این دیدگاه، تجزیه و تحلیل معناشناختی متون بر این اصل استوار است که متن، محل تجمع نشانه‌ها نیست، بلکه محل شکل‌گیری فرآیندی معنایی است که مسؤولیت اصلی تولید آن بر عهده گفتمان است (شعیری، ۱۳۸۱، ص ۶).

۳. معناشناسی لغوی واژه‌های «حشر»

ماده «حشر» که از حروف «ح»، «ش»، «ر» تشکیل شده است، در اصل به معنای «گردآوردن» است که ۴۳ مرتبه و در ۲۸ سوره قرآن به کار رفته است. (همایی، ۱۳۸۵) خلیل بن احمد فراهیدی درباره حشر می‌نویسد: «حشر را به معنای مرگ و "محشر" را به معنای محلی می‌داند که مردم به سوی آن جمع‌آوری می‌شوند» (فراهیدی، ۱۴۰۹، ۹/۳). ابن فارس می‌گوید: «ماده "حشر" با ماده "حشو" قریب المعنی و به معنای برانگیختن است» (ابن فارس، ۱۳۹۹، ۶۶/۲). طریحی ماده «حشر» را به معنای گردآوری، همراه با سوق دادن و راهنمایی کردن می‌داند (طریحی، ۱۴۱۴، ۲۶۸/۴). راغب اصفهانی واژه «حشر» را برانگیختن و بیرون آوردن گروهی از محل خود و تحریک کردن آنها برای جنگیدن معنا کرده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۲۳۷). ابن منظور نیز این ماده را به معنای «گردآوری» می‌داند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۹۰/۴).

مصطفوی برای حشر سه معنا در نظر گرفته است: برانگیختن، سوق دادن و جمع کردن. در کتاب «أقرب الموارد» آمده است: حشر به معنای جمع است: در «و یوم الحشر یوم البعث والمعاد و هو مأخوذ من حشر القوم إذا جمعهم»، روز حشر یعنی، روز بعث و بازگشت؛ و از «حشر القوم» گرفته شده است، یعنی آنها را جمع کرد. (مصطفوی، ۱۳۶۷، ۹۲/۴) در نتیجه، معنای حشر از لحاظ لغوی «الحشر» به معنی گردآمدن، جمع شدن، اجتماع و گردآمدن، جماعت، گروه و جمعیت است.

۴. بررسی کاربردهای واژه حشر در قرآن کریم

۴-۱. جمع کردن

- «و إذا الوحوش حشرت؛ آنگاه که وحوش جمع گردند». (تکویر: ۵)

- «ثم إلى ربهم يحشرون؛ سپس به سوی پروردگار خویش محشور و جمع می‌شوند». (انعام: ۳۸)

- «و حشر لسليمان جنوده من الجن و الإنس و الطير فهم يوزعون؛ لشكريان سليمان، از جن و انس و پرندهگان، نزد او گردآوری شدند، آنها [آن قدر زياد بودند كه] بايد توقف مي كردند تا به هم ملحق شوند». (نمل: ۱۷)

- «ولئن متم أو قتلتم لإلى الله تحشرون؛ و اگر بميريد يا كشته شويد، به سوي خدا جمع مي شويد (و در جوار رحمت او خواهيد بود)». (آل عمران: ۱۵۸)

- «وما من دابة فى الارض ولا طائر يطير بجناحيه الا امم امثالكم ما فرطنا فى الكتاب من شيء ثم الى ربهم يحشرون؛ هيچ جنبنده اى در زمين، و هيچ پرنده اى كه با دو بال خود پرواز مي كند، نيست مگر اينكه امت هايى همانند شما هستند. ما هيچ چيز را در اين كتاب، فروگذار نكرديم؛ سپس همگي به سوي پروردگارشان محشور مي گردند». (انعام: ۳۸)

- «أرسل فى المدائن حاشرين....؛ بفرست در شهر گردآورندگان يعنى، كساني كه جادوگران را از شهرها نزد فرعون آورند». (اعراف: ۱۱۱)

۴-۲. راندن

- «هو الذى أخرج الذين كفروا من أهل الكتاب من ديارهم لأول الحشر؛ اوست خدائي كه كافران اهل كتاب را [يعنى، يهود بنى نضير را كه به مكر، قصد قتل پيغمبر صلى الله عليه و آله كردند] براى اولين بار همگي را از ديارشان بيرون كرد». (حشر: ۲)

در اين آيه «حشر» به معنى راندن و بيرون كردن است. اين آيه درباره بنى نضير آمده است؛ آنان گروهى از يهوديان بودند كه چون پيغمبر ﷺ به مدينه هجرت نمود با او عهد بستند دشمن را بر خلاف او يارى نكنند، اما پيمان را شكستند و با كفار قريش پس از جنگ احد عهد بستند كه در مخالفت پيغمبر ﷺ آنها را يارى كنند. قرآن راندن بنى نضير را «اول الحشر» خواند كه اين، نخستين بار بود كه پيغمبر ﷺ يهوديان پيمان شكن را از نواحى مدينه بيرون كرد. بار دوم، در زمان فتح بنى قريظه يعنى، دو سال پس از بنى نضير بود كه به وجوه ديگرى نيز گفته شده است. سهيلي در روض الانف (۱۳۸۹ هـ.ق) گويد: «عمر بن الخطاب به حديثى از پيغمبر تمسك جست

که دو دین در بلاد عرب نباشد و همه یهود خیبر و غیر آن را از حجاز به شام فرستاد؛ این حشر دوم بود پس از حشر اول که بنی النضیر را بیرون راندند».

۳-۴. برانگیختن

«وإذا حشر الناس كانوا لهم أعداء و كانوا بعبادتهم كافرين؛ و زمانی که مردم محشور شوند همان معبودها دشمن آنها خواهند شد و به عبادتشان کفر می‌ورزند». (احقاف: ۶) کلمه حشر در این آیه فوق به معنای برانگیختن مردم به کار رفته است. «حشر» یعنی، آنکه چیزی را به زور از جای خود بیرون کنند که در اینجا منظور، مبعوث کردن مردم از قبور آنها و سوق دادنشان به سوی محشر است. خداوند می‌فرماید در روز حشر که همه مردم از گورها برانگیخته می‌شوند، آلهه آنها بایشان اظهار دشمنی می‌کنند و به شرک آنها کافر می‌شوند و از آنها بیزاری می‌جویند؛ چون عبادت این پرستندگان باعث وزر و وبال آنها شده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲۸۶/۸).

۴-۴. زنده کردن مردگان

- حشر به معنی زنده کردن مردگان در قیامت، به صورت اخلاق و عادات در قرآن بسیار است: «ونحشره يوم القيامة أعمى...؛ و هر کس از هدایت من (که سبب یاد نمودن از من در همه امور است) روی بگرداند، برای او زندگی تنگ (و سختی) خواهد بود، و روز قیامت او را نابینا محشور می‌کنیم». (طه: ۱۲۴)

- «و نحشره يوم القيامة أعمى...؛ و محشور می‌کنیم او را روز قیامت کور...»؛ چون روز در قیامت که «يوم تبلى السرائر» (طارق: ۹) است، جمیع بواطن ظاهر می‌شوند؛ متکبر، کبرش ظاهر می‌شود؛ فاسق، فسق او نمایان می‌شود؛ کافر، کفرش بارز می‌شود و هکذا چیزی از صفات و افعال و عقائد او مخفی و پنهان نیست. همچنین مکرر اشاره شده است: «همین نحو که از برای بدن قوای ظاهریه مثل باصره، سامعه، لامسه، ذائقه، شامه و قوای باطنیه مثل شهویه، غضبیه، وهمیه، عقلیه، متخیله، متفکره، متصرفه و متصوره هست، برای روح انسانی که تعبیر به قلب می‌کنیم، همین نحو قوی است و چون روز قیامت تمام اینکه قوی ظاهر می‌شود اگر قلب قوه

باصره نداشته و کور بوده و حقایق ایمان را درک نمی‌کرد، کوری آن ظاهر می‌شود. اگر طعم ایمان و عبادات را نمی‌چشیده، اگر فرمایشات انبیاء و دعاة دین را نمی‌شنیده و اگر بوی حقیقت به مشامش نرسیده آثارش نمایان می‌شود؛ کور و کر و لال وارد صحرای محشر می‌شود» (طیب، ۱۳۷۸، ۱۱۹/۱۳).

- «ونحشر المجرمین یومئذ زرقا؛ روزی که در صور دمیده شود و (در آن روز) بدکاران را کبود چشم محشور کنیم (و چشم کبودشان نشانه جرم خواهد بود)». (طه: ۱۰۲) بعضی گویند که کبودی چشم کنایه از کوری است و بعضی گویند همین رنگ معروف است.

- «فوریک لنحشرنهم والشیاطین ثم لنحضرنهم حول جهنم جثیا؛ قسم به خدای تو که البته آنها را با شیاطین در قیامت محشور می‌گردانیم، آنگاه همه را احضار خواهیم کرد تا گرد آتش جهنم به زانو درآیند». (مریم: ۶۸)

- «ویوم یحشرهم وما یعبدون من دون الله؛ و روزی که این مشرکان را با معبودانی که به جای خدا می‌پرستیدند به عرصه قیامت محشور گرداند». (فرقان: ۱۷) از نظر مفسران، حشر و حوش و حیوانات، مردن آنها و حشر انسان و جن به زنده کردن است. اجسام جامد نیز در قیامت محشور می‌شوند و سخن می‌گویند و گواهی می‌دهند: «یومئذ تحدث أخبارها؛ در آن روز زمین تمام خبرهایش را بازگو می‌کند» (زلزال: ۴). پول و طلا و نقره را نیز محشور می‌کنند برای داغ کردن پشت و پهلوی و پیشانی آنها که زکات نمی‌دهند.

- حشر همه چیز به سوی خداست: «واعلموا أنکم إلیه تحشرون؛ و بدانید که همگان به پیشگاه وی گرد می‌آیید». (بقره: ۲۰۳)

- «ویوم نحشر من کل أمة فوجا ممن یکذب بآیاتنا؛ روزی که زنده می‌کنیم از هر امت گروهی از آن کسان که آیات ما را تکذیب کردند». (نمل: ۸۳) بسیاری از بزرگان می‌گویند این آیه دلالت بر رجعت می‌کند یعنی، زنده شدن جماعتی از مردگان پیش از قیامت چون در روز قیامت همه امم زنده می‌شوند نه از هر امتی گروهی چرا که خداوند تعالی می‌فرماید: «وحشرناهم فلم نغادر منهم أحدا؛ در قیامت هیچ کس را فرو نگذارند» (کهف: ۴۷).

۵. معنای لغوی واژه «نشر»

این واژه و مشتقات آن ۲۱ بار در ۱۸ سوره قرآن به کار رفته است. که ۱۱ مورد آن در رابطه با قیامت می باشد و ۱۰ مورد آن در رابطه با این دنیا می باشد. فراهیدی نشر را به معنای گستردن می داند «نشرت الثوب و الكتاب نشرًا: أي بسطته» (فراهیدی، ۱۴۰۹، ۲۵۲/۶). ابن منظور و طریحی نیز همین معنای گستردن را در نظر گرفته است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۲۰۶/۵؛ طریحی، ۱۴۱۴، ۴۹۳/۳). راغب به معنای گستردن و پخش کردن معنا کرده و در ادامه آن را به معنای زنده کردن مردگان در قیامت یا زنده کردن زمین مرده به باران، ارتقاء می دهد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲) رازینی نشر به معنای گشودن، بازکردن، پراکنده کردن، متفرق کردن در نظر گرفته است (رازینی، ۱۳۳۲) و در اصطلاح به معنای زنده شدن پس از مرگ است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ۱۲۰/۱۲).

۶. بررسی کاربردهای واژه نشر در قرآن کریم

۶-۱. نشر به معنی گستردن

- «و اذا الصحف نشرت؛ آنگاه که نامه ها گسترده و باز شوند». (تکویر: ۱۰)

- «و کتاب مسطور فی رق منشور؛ قسم به کتاب نوشته شده در پوستی گسترده» (طور: ۳ و ۲)

- «و الناشرات نشرًا؛ و سوگند به آنها که ابرها را می گسترانند». (مرسلات: ۲۲)

آن بادهایی که باران می آورد ابرها را برای باریدن پراکنده می کند؛ پراکندنی که آبستن باران است. ابوحمره ثمالی و ابوصالح گویند: «آنها فرشتگانند که کتب سماوی را از خدای تعالی پراکنده می کنند». در روایت دیگری ابوصالح گوید: «آنها باران هایی هستند که گیاه را می رویانند». (طبرسی، ۱۴۱۵، ۶۲۹/۱۰)

- «وهو الذی ینزل الغیث من بعد ما قنطوا وینشر رحمته وهو الولی الحمید؛ و اوست که باران را پس از اینکه (مردم از آمدنش) نومید شدند، نازل می کند و رحمتش را می گستراند و او سرپرست و یار (واقعی) و ستوده است». (شوری: ۲۸)

۶-۲. نشر به معنی برانگیختن

«ثم إذا شاء أنشره» (عبس: ۲۲) و سپس هر وقت خواهد باز او را از قبر برانگیزد (الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۰). این آیه در مقام اراده خداوند است که هر وقت بخواهد مردگان را بر می‌انگیزد. مراد این است که خدا هر وقت بخواهد مردگان در قبر را مبعوث می‌کند و در این تعبیر اشاره‌ای هم به این معنا دارد که روز بعث را جز خدای تعالی کسی نمی‌داند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۳۴۰/۲)

۶-۳. نشر به معنی زنده شدن

- «والله الذي أرسل الرياح فتثير سحابا فسقناه إلى بلد ميت فأحيينا به الأرض بعد موتها كذلك النشور؛ خداست که بادهای را فرستاد تا ابری را برانگیزند، پس ما آن را به سوی سرزمین مرده راندیم و زمین را پس از مردگی اش با آن زنده کردیم؛ زنده شدن مردگان هم این گونه است». (فاطر: ۹) در این آیه نشور به معنای زنده شدن مردگان به کار رفته است.

- «والذي نزل من السماء ماء بقدر فأنشRNA به بلدة ميتا كذلك تخرجون؛ و آن کس که آبی به اندازه از آسمان فرود آورد پس با آن سرزمینی مرده را زنده گردانیدیم همین گونه (از گورها) بیرون آورده می‌شوید». (زخرف: ۱۱)

۶-۴. نشر به معنی پراکندن

- «خشعا أبصارهم يخرجون من الأجداث كأنهم جراد منتشر؛ درحالی که دیدگان‌شان [از شدت ترس] فرو افتاده، همچون ملخ‌های پراکنده از گورها بیرون آیند». (قمر: ۷)

در این آیه منتشر به معنای پراکنده به کار رفته است. نسبت «خشوع» به «چشمها» به خاطر آن است که صحنه آنچنان هولناک است که کافران تاب تماشای آن را ندارند، چشم از آن برمی‌گیرند و به زیر می‌اندازند. تشبیه کافران به «ملخ‌های پراکنده» نیز به تناسب این است که توده ملخ‌ها برخلاف بسیاری از پرندگانی که هنگام حرکت دسته‌جمعی با نظم و ترتیب خاصی حرکت می‌کنند، هرگز نظم و ترتیبی ندارند. آنها [گنهکاران] در آن روز همچون ملخ‌ها موجوداتی

ضعیف و ناتوانند و چنان وحشت زده می‌شوند که مانند مست‌ها، بی‌توجه به هر طرف رو می‌آورند و به یکدیگر می‌خورند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ۵/۲۵)

- «یا ایها الذین آمنوا لا تدخلوا بیوت النبی إلا أن یؤذن لکم إلى طعام غیر ناظرین إناه ولكن إذا دعیتم فادخلوا فإذا طعمتم فانتشروا ولا مستأنسین لحديث إن ذلکم کان یؤذی النبی فیستحیی منکم؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در خانه‌های پیامبر داخل نشوید مگر به شما برای صرف غذا اجازه داده شود، درحالی‌که (قبل از موعد نیایید و) در انتظار وقت غذا ننشینید، اما هنگامی که دعوت شدید داخل شوید و وقتی غذا خوردید پراکنده شوید، و (بعد از صرف غذا) به بحث و صحبت ننشینید؛ این عمل، پیامبر را ناراحت می‌نماید، ولی از شما شرم می‌کند».

(احزاب: ۵۳)

- «ومن آیاته أن خلقکم من تراب ثم إذا أنتم بشر تنتشرون؛ و از نشانه‌های [قدرت و ربوبیت] او این است که شما را از خاکی [بی‌جان] آفرید. پس، اکنون بشری هستید که [روی زمین] پراکنده و منتشرید». (روم: ۲۰)

۷. معنای لغوی «بعث»

«بعث» در لغت به معنای زنده شدن مردگان توسط خداوند و برانگیخته شدن انسان‌ها برای حساب در روز قیامت است. «بعث» بدین معنا و همراه مشتقات آن و کلمات مرادف آن ۶۷ بار در قرآن ذکر شده است که ۳۳ مرتبه آن، در معنای زنده کردن مردگان در دنیا و آخرت و ۳۴ مرتبه در غیر این معنا به کار رفته است. مانند ارسال، بیدار کردن، الهام بخشیدن و ... به کار رفته است. بعث را به معنای برانگیختن نیز می‌دانند. (راغب، ۱۲۱۴؛ طریحی، ۱۴۱۴، ۲/۲۳۶؛ مصطفوی، ۱۳۶۰، ۱/۲۹۴). ابن فارس نیز معنای اصلی بعث را برانگیختن می‌داند و بقیه معانی را مجازی می‌داند. (ابن فارس، ۱۳۹۹، ۱/۲۶۶). بعث به معنای فرستادن، برانگیختن و حرکت سریع نیز آمده است (جوهری، ۱۳۷۶، ۱/۲۲۶)، اما معنای مشهور آن در قرآن کریم، بعثت انبیا و بعثت روز معاد است (قرشی، ۱۳۷۷، ۱/۲۰۴).

۸. بررسی کاربردهای واژه بعث در قرآن کریم

۸-۱. بعث به معنی فرستادن

- «هو الذی بعث فی الأمیین رسولا منهم یتلو علیهم آیاته ویزکیهم ویعلمهم الکتاب والحکمة وإن کانوا من قبل لفی ضلال مبین؛ اوست آن کس که در میان بی سوادان فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت، تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد، و [آنان] قطعا پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند». (جمعه: ۲)

- «ثم بعثنا من بعدهم موسی بآیاتنا إلی فرعون و ملئه...؛ سپس به دنبال آنان (پیامبران پیشین) موسی را با آیات خویش به سوی فرعون و اطرافیان او فرستادیم». (اعراف: ۱۰۳)

- «كان الناس أمة واحدة فبعث الله النبیین مبشرین و منذرین...؛ مردم در آغاز يك دسته بودند. پس از آنکه اختلاف در میان آنان پیدا شد، خداوند پیامبران را فرستاد تا مردم را بشارت و بیم دهند». (بقره: ۲۱۳)

۸-۲. بعث به معنی زنده کردن مردگان در دنیا

- «أو کالذی مر علی قرية و هی خاویة علی عروشها قال أنى یحیی هذه الله بعد موتها فأماته الله مائة عام ثم بعثه؛ یا همانند کسی که از کنار يك آبادی ویران شده عبور کرد؛ درحالی که دیوارهای آن به روی سقف‌ها فرو ریخته بود، گفت: چگونه خدا اینها را پس از مرگ زنده می کند؟ خدا او را یکصد سال میراند. سپس زنده کرد». (بقره: ۲۵۹)

- «ثم بعثناکم من بعد موتکم لعلکم تشکرون؛ سپس شما را بعد از مرگتان، حیات بخشیدیم؛ شاید شکر (نعمت او را) به جا آورید». (بقره: ۵۶)

۸-۳. بعث به معنی احیای مردگان در قیامت

- «ألا یظن أولئک أنهم مبعوثون* لیوم عظیم* یوم یقوم الناس لرب العالمین؛ آیا آنها گمان نمی کنند که زنده می شوند در روزی بزرگ؛ روزی که مردم در پیشگاه پروردگار جهانیان می ایستند». (مطففین: ۴، ۵ و ۶)

- «... أن الله يبعث من في القبور...»؛ و خداوند تمام کسانی را که در قبرها هستند زنده می‌کند، یعنی از قبر بیرون می‌آورد». (حج: ۷)

۸-۴. بعث به معنی بیدار کردن

- «و هو الذي يتوفكم بالليل ويعلم ما جرحتم بالنهار ثم يبعثكم فيه ليقضى اجل مسمى...؛ اوست که (روح) شما را به شب برمی‌گیرد و آنچه در روز کرده باشید می‌داند. سپس شما را در روز برمی‌انگیزد تا مدتی نامبرده سپری شود؛ یعنی در روز شما را از خواب بیدار می‌کند». (انعام: ۶۰)

۸-۵. بعث به معنی الهام

- «بعث الله غرابا يبحث في الأرض ليريه كيف يواري سوأة أخيه قال يا ويلتي أعجزت أن أكون مثل هذا الغراب فأواري سوأة أخى فأصبح من النادمين؛ سپس خداوند زاغی را فرستاد که در زمین، جستجو [و کند و کاو] می‌کرد؛ تا به او نشان دهد چگونه جسد برادر خود را دفن کند. او گفت: «وای بر من! آیا من ناتوان‌تر از آن هستم که مانند این زاغ باشم و جسد برادرم را دفن کنم؟! و سرانجام [از ترس رسوایی و بر اثر فشار وجدان] از نادمان شد». (مائده: ۳۱) در این آیه بعث به معنای الهام می‌باشد؛ یعنی به کلاغی الهام کرد تا زمین را بکند.

۸-۶. بعث به معنی قرار دادن

- «قال لهم نبیهم إن الله قد بعث لكم طالوت ملكا قالوا أنى يكون له الملك علينا ونحن أحق بالملك منه ولم يؤت سعة من المال قال إن الله اصطفاه عليكم وزاده بسطة في العلم والجسم والله يؤتي ملكه من يشاء والله واسع عليم؛ پیغمبرشان به آنها گفت: خداوند طالوت را به پادشاهی شما قرار داد و گفتند که از کجا او را بر ما بزرگی و شاهی رواست در صورتی که ما به پادشاهی شایسته‌تر از او بییم و او را مال فراوان نیست. رسول گفت: خداوند او را برگزیده و در دانش و توانایی و قوت جسم فزونی بخشیده، و خدا ملک خود را به هر که خواهد بخشد، که خدا به حقیقت توانگر و داناست». (بقره: ۲۴۷)

۹. نتیجه‌گیری

از بررسی‌های انجام شده در مورد معنای واژه‌های «حشر، بعث و نشر» در قرآن کریم مشخص شد که حشر، نشر و بعث هر سه، مرحله‌ای جداگانه از مراحل قیامت است. به عبارت دیگر، هر سه در مباحث قیامت به کار رفته است.

معنای عرفی حشر و نشر محدود به زنده کردن مردگان در قیامت هستند. در معنای لغوی، حشر به معناهای جمع کردن، راندن، برانگیختن، و زنده کردن مردگان به کار رفته است. واژه نشر در لغت به معنای گستردن، پراکندن، برانگیختن به کار رفته است. همه وجوه معنایی ذکر شده برای هر کدام از این واژگان با هسته اصلی معنای آنها ارتباط نزدیک داشته‌اند. در نتیجه، واژه حشر به معنی جمع کردن نشور (آفریدگان) و مشتقات آن به معنی بسط بعد از قبض، و واژه بعث، به معنی زنده شدن مردگان در روز قیامت برای حساب رسی.

معنای هر کدام واژگان فوق در هر موردی به تناسب آن مورد، مفهوم خاصی دارد. «بعث» در لغت مفهوم وسیعی دارد، بعضی آن را به معنای «فرستادن» و بعضی «رسانیدن»، «زنده کردن مردگان» و «احیای مردگان در قیامت» و بعضی به معنای «پراکندن»، «بیدار کردن»، «الهام» و «قراردادن» تفسیر کرده‌اند. انتخاب این تعبیر برای قیامت به خاطر آغاز حرکتی است که خداوند مردگان را از قبر برمی‌انگیزاند، سپس آنها را به سوی محاکم و دادگاه‌های قیامت برای حساب می‌فرستد و از آن جا نیز به سوی بهشت یا دوزخ فرستاده می‌شوند و هر يك از این مراحل، یکی از مصداق‌های «بعث» است.

واژه‌های «حشر، نشر و بعث»، ناظر به احوال قیامت است و به موضوع جمع شدن، گسترده شدن و برانگیخته شدن در آن روز می‌پردازند.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۷۳). مترجم: مکارم شیرازی، ناصر. قم: دارالقرآن الکریم.
- * قرآن کریم (۱۳۹۰). مترجم: الهی قمشه‌ای، مهدی. قم: سپهر نوین.
۱. ابن فارس، احمد بن فارس (۱۳۹۹). معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب التبلیغ الاسلامی.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ هـ.ق). لسان العرب. بیروت: دارصادر.

۳. آینه‌وند، صادق، و نیازی، صادق (۱۳۷۹). معنانشناسی اسماء الحسنی. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ۱۰(۲)، ۱-۱۸.
۴. تهنائی، محمدعلی (۱۹۹۶). موسوعة کشف اصطلاحات الفنون، تحقیق: علی دحروج، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
۵. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶). الصحاح. تحقیق: احمد عبدالغفور عطار. بیروت: دار العلم.
۶. رازینی، علی (۱۳۳۲). پژوهش پیرامون مفردات قرآن. تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۲۱۴ ه.ق). مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دار القلم.
۸. زبیدی، محمدمرتضی (بی تا). تاج العروس من جواهر القاموس. بیروت: منشورات دار المکتبه الحیاه.
۹. سبزیان، سعید (۱۳۸۸). فرهنگ نقد و نظریه ادبی. تهران: مروارید.
۱۰. سهیلی، عبدالرحمن (۱۳۸۹ ه.ق). الروض الاف فی شرح السیره النبویه و معه السیره النبویه. قاهره: دار النصر للطباعه.
۱۱. شرتوتی، سعید (۱۴۱۶ ه.ق). اقرب الموارد. تهران: دار الأسوه للطباعه و النشر.
۱۲. شعیری، حمیدرضا (۱۳۸۱). مبانی معنانشناسی نوین. تهران: انتشارات سمت.
۱۳. صفوی، کوروش (۲۰۰۴). درآمدی بر معنانشناسی، قم: سوره مهر.
۱۴. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۸). تفسیر المیزان، تهران: انتشارات فراهانی.
۱۵. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۵ ه.ق). تفسیر مجمع البیان، بیروت: مؤسسه الأعمی للمطبوعات.
۱۶. طریحی، فخرالدین (۱۴۱۴ ه.ق). مجمع البحرین. تحقیق: احمد حسینی اشکوری. تهران: مرتضوی.
۱۷. طیب حسینی، محمود (۱۳۹۰). معنانشناسی ظن در قرآن کریم. نشریه کتاب قیم، ۷(۱)، ۹۳-۱۲۲.
۱۸. طیب، سید عبدالحسین (۱۳۷۸). طیب البیان فی تفسیر القرآن. تهران: انتشارات اسلام.
۱۹. فخارنوغانی، وحیده (۱۳۹۳). معنانشناسی واژه احسان در قرآن کریم. فصلنامه پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، ۳(۱)، ۲۱-۳۲.
۲۰. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ ه.ق). العین. قم: نشر هجرت.
۲۱. قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۷). تفسیر أحسن الحديث. تهران: بنیاد بعث.
۲۲. مصطفوی، سید حسن (۱۳۶۰). التحقيق فی الکلمات القرآن. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر، و دیگران (۱۳۸۶). برگزیده تفسیر نمونه. تنظیم: احمدعلی بابایی. تهران: دارالکتب اسلامی.
۲۴. نورسیده، علی اکبر، فیض الله زاده، عبد علی، و ماستری فراهانی، جواد (۱۳۹۲). معنانشناسی چند معنایی واژه «ولی». پژوهشنامه نقد ادب عربی، ۴(۱)، ۱۵۱-۱۶۸.
۲۵. نورمحمدی، احد (۱۳۹۵). مفهوم شناسی واژه فسق و حوزة معنایی آن در قرآن کریم، نشریه احسن الحديث، ۱، ۲۷-۳۴.
۲۶. همایی، غلامعلی (۱۴۰۰). درسنامه مفردات قرآن. قم: جامعه المصطفی.